

سرآغاز با نام و یاد خدا

مجموعه‌ی نوروز خوانی جلد (۲)

ویژه‌ی دانش‌آموزان پایه‌ی دوم

مؤلف: سعید بی‌نیاز





سخنی با اولیا و مربیان

اگر دانش آموزی نتواند خوب بنویسد، خوب بخواند، خوب بیان کند و خوب گوش دهد، در یادگیری درس های دیگر مانند علوم تجربی یا مطالعات اجتماعی هم مشکل خواهد داشت. به بیان دیگر، مهارت های زبانی پایه دیگر مهارت های تحصیلی هستند.

تعطیلات نوروز فرصت مناسبی هستند تا دانش آموزان با انجام فعلیت های خوشایند، مهارت های زبانی خودشان را تقویت کنند. در کتاب بیش روی شما، همه تلاش ما این بوده که فعلیت هایی طراحی کنیم که متناسب با سن کودک، خوشایند و کاربردی باشد. از طرفی، حجم کتاب را کوچک در نظر گرفتیم تا زیادی تکلیف، دانش آموز را آزار ندهد.

همه این فعلیت ها یکی از مهارت های زبانی را تقویت می کنند. هر فعلیت زبانی یک موضوع دارد. به زبان ساده، هر متنی درباره چیزی است. فعلیت های این کتاب درباره سه مهارت زندگی است: ادب، مسئولیت پذیری و جرئتمندی. انجام دادن هر کدام از فعلیت ها توسط دانش آموز فرصت گفت و گو درباره این مهارت ها را فراهم می کند. از این فرصت ها استقبال کنید. متأسفانه با وجود همه تلاش های ارزشمند آموزگاران دوران دبستان و بهر روز شدن شیوه آموزش مهارت های زبانی در کتاب های درسی، مهارت های زبانی دانش آموزان ایرانی قوی نیست. ما در آزمون های چهارمی تیمز و پرلز که مهارت خواندن دانش آموزان را می سنجند، رتبه خوبی نداریم.

این مجموعه با پیشنهاد خاتم دکتر بارسا از مدیران موفق آموزش و پرورش استان خراسان رضوی تألیف شد. از پیشنهاد ایشان صمیمانه سپاسگزاریم. این کتاب و بقیه کتاب های این مجموعه، حاصل کار گروهی حرفه ای و مشغله همه کارکنان انتشارات سرمشق است. امیدواریم حاصل این تلاش برای دانش آموزان ایران زمین، خوشایند و کاربردی باشد.



انتشارات سرمشق



❀ بهار خواندنی ❀

❀ شعر و ترجمه‌ی آن را بخوان.

شاخه‌ها سبز و سفید

آسمان، خوش‌حال و صاف

می‌رسد از راه عید

با پرستوهای شاد

عیدتان مبارک

آسمان آبی و صاف شده و شاخه‌ی درختان با برگ‌های سبز و شکوفه‌های سفید زیبا شده‌اند.
با آمدن پرستوهای شاد عید نوروز هم از راه می‌رسد.

عیدتان مبارک



❀ در معنی شعر، چه مطالبی اضافه شده است؟

❀ کدام متن به نظرت زیباتر است؟ چرا؟



نهیضت در گوشی خرس

دو دوست صمیمی بودند که هر روز یا هم به جنگل می‌رفتند و چوب خشک جمع می‌کردند. آن‌ها وسایل کارشان را هم یا خودشان می‌بردند، دو آره، دو تیر و یک طناب برای بستن چوب‌ها. یک روز که به جنگل می‌رفتند، طناب پیش دوست اول بود و یقه‌ی وسایل در کوله‌بار دوست دوم. دو دوست داشتند یا هم حرف می‌زدند که ناگهان دیدند خرسی از دور به طرف آن‌ها می‌آید. دوست اول، فوری طنابش را به یکی از درخت‌ها آویزان کرد، از درخت بالا رفت و همان‌جا ساکت نشست. دوست دوم، منتظر بود دوست اول کمکش کند، اما دید او بالای درخت نشسته و تکان نمی‌خورد. خرس داشت نزدیک و نزدیک‌تر می‌شد.

دوست دوم شنیده بود اگر آدم روی زمین دراز بکشد، خرس با او کاری ندارد. برای همین، فوری وسایلش را کنار انداخت و روی زمین خوابید.

خرس به دوست دوم نزدیک شد، سرش را نزدیک صورتش آورد و یو کشید. دوست دوم تکان نخورد، خرس آرام‌آرام از او دور شد و رفت.

دوست اول هنوز روی درخت نشسته بود. دوست دوم فریاد زد: «بیا پایین، خرس رفت.»

دوست اول از درخت پایین آمد و از دوست دوم پرسید: «خرس در گوشت چی گفت؟»

دوست دوم گفت: «خرس به من گفت دوستی با آن کسی که بالای درخت نشسته را ادامه نده. او دوست خوبی نیست.»



بازنویسی حکایتی از ازوپ، قصه‌گوی یونان باستان



دانش آموز عزیز!

* قصه‌ی «تصیحت درگوشی خرس» را بخوان و به پرسش‌های زیر پاسخ بده.

۱ به نظر تو چرا خرس به دوست دوم گفت، دوست اول دوست خوبی نیست؟

۲ اگر تو جای دوست اول بودی، برای دوست دوم چه کار می‌کردی؟

۳ قصه‌ی «تصیحت درگوشی خرس» را برای خانواده‌ات بلند بخوان. پیرس اگر آن‌ها جای دوست اول بودند چه کار می‌کردند؟ نظرشان را بنویس.



قصه با پنج جمله‌ی خالی

دانش آموز عزیز!

قصه‌نویس، قصه‌ای نوشته که پنج جمله از آن جا مانده است. راهنمای قصه را بخوان و آن پنج جمله را بنویس.

راهنمای قصه: قصه‌ی ما، قصه‌ی دو دوست به نام‌های مریم و نازنین است. مریم همیشه حواسش به نازنین هست. او می‌داند که باید به نازنین کمک کند، با او بازی کند و به درددل‌هایش گوش دهد. اما نازنین هیچ‌وقت به مریم کمک نمی‌کند، هر وقت مریم از او می‌خواهد با هم بازی کنند، می‌گوید نه و حوصله ندارد به درددل‌های مریم گوش دهد. حالا تو قصه‌ی مریم و نازنین را کامل کن و بنویس که بعد از هر اتفاق، مریم یا نازنین چه کار می‌کنند؟

مریم و نازنین با هم به مدرسه می‌رفتند. دیروز برف باریده بود و امروز باد سردی می‌وزید. برف‌ها هم یخ زده‌اند. کف کفش نازنین برهستگی داشت، اما کف کفش مریم صاف بود. ناگهان مریم روی برف‌ها سر خورد و صورتش زخمی شد.

* نازنین

مریم غمگین شد اما چیزی به نازنین نگفت.

وقتی مریم و نازنین به مدرسه رسیدند، نازنین یادش آمد که مراد سیاهش را در خانه جا گذاشته است.

* مریم

نازنین فوشمال شد اما از مریم تشکر نکرد.

وسط کلاس، نوک مراد مریم شکست. مریم هر چه در جامدادیش گشت، مراد تراشش را پیدا نکرد. مریم از نازنین خواست مراد تراشش را به او قرض دهد.

* اما نازنین

مریم خیلی ناراحت شد و از دوست دیگرش، زهرا مراد تراش گرفت.

مدرسه که تمام شد، مریم و نازنین با هم به خانه برگشتند.

در راه خانه، سنگی زیر برف‌ها پنهان بود. نازنین سنگ را ندید. پایش به سنگ خورد و زخمی شد.

مریم

* نازنین باز هم تشکر نکرد.

مریم که از کارهای آن روز نازنین ناراحت شده بود به نازنین گفت: «

